

هویت ملی و هویت قومی

امیر فیض - حقوقدان

قرار فکری این بود که در این تحریر، بخش هفتم کتاب «زمان انتخاب»، مورد نقد قرار گیرد ولی مصاحبه های اعلیحضرت در تورنتو و تاکید بر مطالبی که در کتابشان در باب هشتم درباره خودمختاری نوشته اند، سبب گردید که به ملاحظه «درمان زخم شمشیر، نوبت بود اول» اصرار اعلیحضرت در کتابشان و مصاحبه های تورنتو در مقام ارجحیت تجزیه تحلیل قرار گرفت.

این تحریر درباره موضوعات زیر گفتگو دارد:

چرا این تحقیق لازم شد- بهانه هابرای تجزیه کشورها- اعتبار نظریه اصرار امیر اعلیحضرت - سیر هویت قومی در ایران- این ایران نگران است که از اعلیحضرت پرسش میکند- نگاهی به تلخی دوران تلخ - هویت قومی و هویت ایرانی یعنی چه - سازمان ملل و هویت قومی- حاشیه هویت ملی و کارت ملی - سیر تکوین هویت ایرانی و تمامیت ایران و وحدت ملت - آنکه ساخت، ماکه خرابش میکنیم- اعراض، قاطع گفتگوهاست - سازمان ملل و حمایت از خود مختاریها و سناریوی ۲۰۱۰- رای دادگاه لاهه در مورد اعلام استقلال خود مختاریها- نگاهی به پشت پرده خودمختاری کشورها - دیدید چه آسان؟ جمله پایانی

چرا این تحقیق لازم شد

هیچ چیزی بدون مقدمه به وجود نمیاید. هر پدیده ای راکه بررسی کنیم به مقدماتی میرسیم که اگر آنها را نپسندیم و یا مانع از حدوث آن میشدیم آن رویداد رخ نمیداد.

مسائل و رویدادهای سیاسی هم از قاعده < مقدمه و ذوالمقدمه > خارج نیست. هر مسئله و تحول اجتماعی و سیاسی چه فاجعه بار باشد و چه با رستگاری توأم باشد، حاصل انبوهی از رویدادهای کوچک و بزرگ است که برخی از آنها عیان نیست ولی هرگاه که آن مسئله مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد، ارتباط آن با رویدادی که در شرف وقوع است، هویدامیشود.

توده مردم به آنچه که در اطراف آنها میگذرد بی اعتناء میباشد و وقتی گرفتاریها آن رویداد میشوند هنوز هم توجهی به مقدماتی که سبب آن بلیات شده ندارند و آنرا به حساب خواست خدا میگذارند.

جامعه سیاسی روشن، نسبت به رویدادها حساسیت فکری دارد و به علت وجودی آن، اندیشه میکند به گذرهای تاریخی و تشابهات آن رجوع میکند و به واکنشهای معقول و متناسب دست میزند تا هنجارهای سیاسی در نطفه متوقف و یا قابل رفع اثر باشد، حساسیت در این جریان یک حالت شک و رزی برای انسان هوشمند بوجود میآورد و قبل از اینکه، پایگاه عقل و بصیرت، اصالت آنرا تأیید نکرده است اجازه ورود به میدان عمل و اجرا را به آن نمیدهد.

و اما بعد

امروزه مسائل سیاسی بسیاری در جریان است که برخی حتی آشکار است که مقدمه ای برای یک فاجعه است، فاجعه ای که قرون متمادی ملت و کشور ما گرفتار دستاوردهای بسیار زیان بار آن بوده است ولی متاسفانه امروز، آن گذشته ها و آثار تلخ آن فراموش شده و بفرکر تجدید آن هستیم.

یکی از این مقدمات که ملت ایران امروزه با آن روبروست مسئله هویت‌های قومی و پی آمد آن تجزیه کشور و بازگشت ملوک الطوائفی است.

سابقه ای بسیار فشرده

اسناد سیاسی مبارزه ما ایرانیان علیه رژیم غاصب جمهوری اسلامی نشان میدهد، که از همان آغاز، فعالیت سیاسی در خارج از کشور، به مسائلی از قبیل هویت‌های قومی و خودمختاری گره زده شد از باب مثال شاپور بختیار در مصاحبه بایک مجله آلمانی که متن مصاحبه در مجله اخبار ایران شماره ۱۳ اول اسفند سال ۵۸ منتشر شد بختیار در باب خود مختاری هویت‌های قومی چنین گفته است:

«من به کردها، بلوچها و آذربایجانیها و سایر اقلیت‌ها در چهارچوب ملی یک حکومت مرکزی ایرانی حق خودمختاری میدهم» این اظهارات بختیار درست زمانی بود که بختیار از سفر عراق به پاریس بازگشت و بعد از آن بود که صدام حسین گفت «من به خلق‌های ایران کمک میکنم تا ایران تجزیه شود و یک ایران تجزیه شده بهتر از یک ایران یکپارچه است» (مشروح درسنگر ۱۸۹)

منشور جبهه نجات دکترامینی، فعالیت‌های سیاسی حسن نزیه، بنی صدر و رجوی که بعد از بختیار وارد باصطلاح مبارزه سیاسی شدند با شناختن حق خودمختاری برای اقلیت‌ها همراه بود.

روابط سیاسی آلوده بین جمهوری اسلامی و آمریکا، فکر طرح مسئله اقلیت‌ها و هویت‌های قومی و امثال آنها را در میان ایرانیان فرصت طلب منتظر خیانتهای ایران کاشت و از آن زمان به حمایت از آن برخاستند صدام حسین در مصاحبه با سلیمان وزلی و هدی نویسندگان مجله الحوادث مطلبی را گفته است که لب مطلب است، او گفته:

«اینکه میگویند دول بزرگ خواهان تقسیم ایران نیستند من شخصا موافق این نظریه نیستم، ابرقدرتها موقعی بایکپارچگی ایران موافقتند که آن کشور را یکپارچه در کنار خود به بینند ولی اگر قرار باشد ایران در مقابل آنها قرار گیرد ترجیح میدهند که آن کشور تجزیه شود تا لااقل قسمتی از آن را در کنار خود ببینند» (سال ۶۲ دیماه)

طرح استعماری

حفظ موقعیت اقلیتها و اقوام و ایلات و عشایر و در نهایت خودمختاری آنان اساساً یک طرح استعماری با سابقه است که انگلستان مادر آن بوده است. کشورهای بزرگ اگر در گذشته بشکل استعمار ارضی عمل میکردند امروز بشکل استعمار سیاسی و اقتصادی وارد عمل میشوند. اجرای این طرح یعنی حفظ موقعیت اقلیتها و اقوام و عشایر و در نهایت خودمختاری و تجزیه کشور

سبب میگردد که از وحدت یکپارچگی کشور که وسیله ایجاد قدرت اقتصادی و نظامی است کاسته شود. یک کشور خارجی که میخواهد نظرات و مطامع

خود را تحمیل کند و وجود یک کشور قدرتمند که حاکمیتش از سوی قدرتهای محلی تهدید نشود مانع بزرگی در راه رسیدن خارجیان به مقصود است

و اگر قدرتهای محلی یعنی همان اقوام و عشایر و اقلیتها دست به اقداماتی بزنند برای دولت کشور در سرطانی بوجود بیاورند راه رسیدن بیگانگان به مقصود

بسیار آسان تر خواهد بود.

تاریخ ایران بویژه دوران قاجار مملو از نمونه‌هایی است که اقوام و ایلات و ملوک الطوائف‌ها تحت حمایت انگلستان در دسرهای بسیار سنگینی برای وحدت و یکپارچگی ایران بوجود آورده اند به شواهدی رجوع میکنیم:

شاهد اول

در متحدالمال سفیر انگلیس در ایران <سرولترتا ونلی> آمده است:

«بختیاری ها محکم در دست ماهستند نامزد شدن آنها در اصفهان و کرمان و مراجعت ایلخانی (مقصود سردار جنگ بانفوذ ترین و مهمترین خان بختیاری است) سرشغل خود توسط این سفارت انجام گرفت. به بختیارها وعده داده شده که در آوریل سال جاری یزد را به آنها بدهند»

در سند دیگری که وزارت خارجه انگلستان به سفیر خود در تهران فرستاده آمده است:

« اگر بلشویکها شمال ایران را اشغال کردند شما هم (مقصود و خطاب به سفیر انگلیس است) از خاقین، کرمانشاه، خرم آباد، بختیاری، اصفهان، یزد و کرمان را تا بندرعباس را اشغال کنید و به بختیاری ها و شیخ محمره و والی پشت کوه، استقلال داخلی بدهید و آنها را با هم متفق کنید که از حکومت تهران جدا شوند» (نقل از جلد سیزدهم اسناد وزارت خارجه انگلیس- تاریخ مکی)

بنوشته سه مقاله درباره انقلاب مشروطیت (نویسنده مقاله خارجی است) انگلیسیها حتی شورش عشایر بختیاری را بوسیله افسران خودشان اداره میکردند و کاپیتان نونل انگلیسی شورش بختیاری ها را ایجاد و رهبری میکرد.

یک مجله روسی بنام <مژدونارد> در سال ۱۹۲۲ نوشت «اسمارت منشی سفارت انگلیس در ماه مارس برای رفتن به لندن راه بختیاری را برگزید و در همین سفر بود که اتحادیه ایلات جنوبی را تشکیل داد و در ماه آوریل همان سال بین شیخ محمره (خزعل) با سردار اقدس بختیاری در مسجد سلیمان قراردادی انجام شد و پس از امضای این موافقت نامه ۱۰ اراده توپ و ۵۵۰۰۰ تفنگ و سه میلیون فشنگ و مبالغی پول بعنوان پیش پرداخت از حساب نفت جنوب به بختیاری ها پرداخت شد و اردو زیر نظر یک کاپیتان انگلیسی بنام نونل قرار گرفت.

کاپیتان نونل انگلیسی که فرمانده کل پلیس جنوب بود (پلیس جنوب نیروی نظامی انگلستان بود) در نامه ای به وزارت خارجه انگلستان اینطور نوشته است:

«من از طرف وزارت خارجه انگلستان به ماموریت ایران اعزام شده بودم. پس از خروج ارتش ما از ایران احتمال میرفت که بلشویکها به این کشور وارد شوند و در آن حکومت شورانی ایجاد کنند اگر این احتمال صورت میگرفت در آن صورت برای عملیات جنوب ایران آزادی عمل بدست میآوردیم ولی قضیه بدین منوال جریان نیافت و بلشویکها بجای پیشروی در ایران به عقب نشینی پرداختند. در هر صورت آنان در صدد اجرای سیاست حفظ تمامیت ایران بودند و مانع ایجاد فدراسیون جنوب بنفع ما هستند.

برای تاسیس فدراسیون جنوب اقدامات متعددی لازم است از جمله ایجاد دولت جنوبی و تدابیر عایدات نفت جنوب به این دولت است (بنقل از مقاله روزنامه پروادا در کتاب سه مقاله درباره مشروطیت صفحه ۱۵۰)

ژنرال فریه فرانسوی در کتاب سفرنامه خودش نوشته:

«انگلیسیها در ایلات جنوبی ایران ایلات را چنان مجذوب خود ساخته اند بطوریکه بیک اشاره ممکن است سر به شورش برداشته و سلطنت قاجار را به خطر بیندازند»

ایرانسکی مورخ معروف نوشته است در شورشهای سال ۱۹۲۲ اتحادیه ایلهای جنوب که بدست انگلیسیها سرهم بندی شده بود رل مهمی بازی کرد این اتحادیه مظهر تجزیه طلبی مناطق جنوب ایران بود.

^۱ - هم اکنون نیز برخی از شاخه های کومونیست های وابسته به روسیه طرفدار «حکومت شورایی» هستند و مرتباً آنرا تبلیغ می کنند. هرگاه در باره نحوه اداره آن پرسش می شود وارد بحث های ایدئولوژیکی و حزبی می شوند که یکسری در زیر سر روسیه است. ح-ک

شاهد دیگر کنفرانس لوزان

پس از خاتمه جنگ بین الملل اول، و تشکیل صلح لوزان، انگلیسیها پطروس آقاراکه رئیس قبیله آشوری بود، بعنوان ژنرال پطروس به کنفرانس لوزان بردند و مدعی شدند که در نواحی آذربایجان غربی ایران و قسمتی از خاک عثمانی باید یک حکومت مستقل آشوری وکلدانی تشکیل گردد.

پطروس در خلال جنگ بین الملل اول با حمایت دولت انگلستان، دست به قتل عام کردها و ترکهای مسلمان زد. ملک الشعراي بهار در تاریخ احزاب سیاسی آورده است که «پطروس در کنفرانس لوزان مدعی شد که ملت آشوری وکلدانی از ملل قدیمه است و در یک محدوده معینی که عبارت از موصل- کردستان عثمانی و کردستان ایران تا حدود ارومیه است باید دارای یک کانون خاص باشد و مقارن این احوال، آشوریه و کلدانیها در حوالی ارومیه دست به اغتشاشاتی زدند و خودشان را برای تشکیل یک حکومت مستقل آماده میکردند.

پس از آنکه انگلیسی ها موفقیتی در تجزیه غرب ایران بوسیله پطروس بدست نیاوردند و آشوریهها بوسیله دولت و عشایر طرفدار دولت سرکوب شدند، انگلیسیها، برنامه تجزیه ایران را رها نکردند و اسماعیل سمیتقو رئیس ایل شکاک را کمک و حمایت کردند که یک دولت مستقل در غرب ایران تشکیل دهد»

شادروان شجاع الدین شفا در گاهنامه شاهنشاهی نوشته است:

مردی بنام عبدالرحمن پاشا در ۱۷ آذر سال ۱۳۰۰ که خود را نماینده دولت انگلستان معرفی میکرد، محرمانه واد چهریق، مرکز اشرا مرسلح زیر فرمان سمیتقو شد و باسید طه یکی از سران کرد تماس گرفت و متذکر شد <اگر عملیات آنها بمنظور استقلال کردستان است او هم با کمک انگلستان، کردهای عثمانی را وادار خواهد کرد که در این قیام شرکت کنند>

حکم شهادت شهود

حکم حاصل از شهادت شهود این است که هرگونه برنامه ریزی تحت هر عنوان اعم از اقلیت زبانی و نژادی و قبیله ای و قومی و آزادیخواهی که در کشور مابیه جریان بیفتد، سیاست کشورهای خارجی زیربنای آن است اهالی ایران هییچگاه بطور طبیعی و خود جوش، تمایلی به جدائی از ایران مادر کهن خود ندارند و این بیگانگان هستند و بوده اند که علم خود مختاری و بقول اعلیحضرت <خود فرمائی> را بدست کسانی که مستعد خدمت به بیگانگان هستند و همانطور که در گذشته انگلیس و روس، شرمی در تجزیه کشورمان داشته اند امروز، امریکا با استفاده از حربه سازمان ملل متحد بآبی شرمی تمام در مقام تجزیه کشور عراق و افغانستان و نیز ایران مامیباشد.

در ماهیت میتوان گفت، همانطور که در گذشته، روسای ایلات و اقوام، نقش ستون پنجم انگلستان را در تجزیه ایران عهده دار بودند امروز ایرانیانی محدود و شناخته شده با تشکیل جلسات، سخنرانیها و مصاحبه ها نقش ستون پنجم آمریکار در تجزیه ایران عهده دار شده اند.

ناگفته نماند، علت اینکه ستون پنجم انگلستان مانند ستون پنجم آمریکا در تجزیه ایران فعالیت مشهود ندارد این است که انگلستان، بر کشور مامسلط است و سگهای تربیت شده و وفادارش حکومت ایران را اشغال کرده اند و شاید تجزیه ایران رابه صرفه خودشان ندانند.

درگیری ستون پنجم آمریکادرایران که نهضت آزادی و اصلاح گران نامیده میشوند با آخوندهای حاکم، تلاش آمریکابرای بازگشت به ایران و جبران کلاهی است که انگلیسیها در جریان شورش ۵۷ سرآمریکانیها گذاشتند.

پارسونز سفیران انگلیس در ایران سال ۵۷ گفته است <یک دختر خانم ایرانی بمن گفت که اگر آمریکائی ها مانند ورزشکاران، شکست خودشان را از انگلیسی ها میپذیرفتند، این کشمکش ها با ایران بروز نمیکرد>

بِهانه ها

انسان عادتاً اینجوری است که وقتی نظر سوئی دارد و میداند که طرفش براحتی حاضر به تمکین نیست، آشکارا هدفش را عنوان نمی‌کند و باصحنه سازی هانی سعی میکند که مقاصد شوم خود را لباس حسن نیت و مظلومیت ببوشاند و وقتی به هدفش رسید، آنوقت پوست میاندازد.

این مسئله و روش نه تنها بین مردم معمول است که در روابط سیاسی کشورها مشهود است.

اعتماد السلطنه در کتاب «روای صادقات» مطلبی در رابطه با پرده پوشی راجع به انگلیسیها نوشته که میتواند شاهد موضوع باشد.

اونوشته است: «انگلیسیها مردمی متکبر و مغرور و مدبر و متحول میباشند اما این تگرتا آنوقت است که خود را بی نیاز بدانند به محض اینکه پای احتیاج پیش آمد، سرعجز و مذلت برآستان خاکساری میگذارند و به هرفرومایه ای عبد نویسند و دست هر ناپاکی را ببوسند در بندگی تا آنجا حاضرند که قوادی کنند تا کاردار مثل شتر بار میبرد و خار میخورد، احتیاج که تمام شد، شیر آفریقا ست و بر و بحر از یرنگین دارد و وقتی به خاقان و یاطغرل تکین نمیگذارد.»

بِهانه اقلیت و اکثریت

یکی از بهانه هانی که زیاد شنیده میشود تقسیم ملت ایران به اقلیت و اکثریت است و زیر این تقسیم بندی نادرست و غلط خواهان حقوقی برای باصطلاح اقلیت میشوند که نهایتاً به خود مختاری و تجزیه کشور منجر میگردد.

هویت ملت ایران به اعتبار مذهب و زبان و نژاد و رسم و رسومات نیست، ملیت ایرانی ناشی از روح ایرانی بودن و تعلق به سرزمین است. تقسیم ملت به اعتبار مذهب و دین، نوع کامل دخالت دادن مذهب در سیاست و کشورداری است و سبب خواهد شد که مذهب، بعنوان قائمه ای برای تعیین حقوق اجتماعی شناخته شود و جبهه بندی های مذهبی کم کم بصورت قانونی درآید که این خود خطری دیگر برای وحدت کشور است.

استفاده ایرانیان از زبانهای محلی، به هیچوجه نه در حالت هویت ملی ایرانیان تاثیر گذار است و نه اسبابی منطقی برای ایجاد اکثریت و اقلیت است زیرا که اساساً زبانهای جاری در یک کشور محصور نیستند و واحدی آزموده شده برای اصالت دان به آنها وجود ندارد و انگهی هیچ معیار قابل قبولی برای تقسیم یک ملت تاریخی به اقلیت و اکثریت وجود ندارد و همان اکثریتی که ممکن است بنظر، اکثریت بیابند خود به تقسیماتی قابل تقسیم اند.

بهمین دلیل است که می بینیم انقلاب مشروطیت و قانون اساسی و دستاورد آن، باب اقلیت و اکثریت را به اعتبار مذهب و زبان و طبقه و غیره موقوف ساخته است و تنها بنظرورای اکثریت نمایندگان ملت در رابطه با مسائل مطروحه در مجلس اعتبار داده است.

بِهانه در چارچوب قانون اساسی

این بهانه که بسیار هم متداول است بدین جهت جای مصرف پیدا کرده که ایرانیان معتقد به وحدت و هویت ملت از نغمه های تجزیه طلبانه آنها حساست میهن پرستانه نشان ندهند و ظاهر قضیه اینطور مفهوم شود که «جریانی که در چارچوب قانون اساسی باشد درخواست ناموجهی نیست»

این چنین ادعائی و یا برداشت مفهومی آن بکلی نادرست و خلاف قانون اساسی است زیرا:

۱- در قانون اساسی و متمم آن هیچ اشاره ای به اکثریت و اقلیت نشده و صریح ترین که قانون اساسی مشروطه، ملت ایران را یکپارچه شناخته است لذا موردی که مورد تائید و اجازه قانون اساسی نباشد نمیتواند در چارچوب آن قانون قرار گیرد.

- ۲- اصل هشتم متمم قانون اساسی میگوید: «اهالی مملکت درمقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود» یعنی قانون اساسی، قائل به طبقه بندی ملت نیست و لذای پای اقلیت و اکثریتی هم قانونا پیش نمیتواند بیاید.
- ۳- اصل هشتم گویای این مقصود روشن وقاطع است که :

ایرانیان از نظر مذهب و دین، زبان و فرهنگ، نژاد و رنگ پوست و آئین و رسم به اقلیت و اکثریت تقسیم نشده وکل و جزء آنان تابع یک قانون، یک دولت و یک مجلس و یک شاه هستند.

بهبانه دیگر- خودفرمانی درچارچوب تمرکززدانی

این بهانه که میتوان آنرا در بُعد بهانه های سابقه دار، عنوان تازه ای بدان داد ازسوی اعلیحضرت درکتابشان بقرار زیر مطرح شده است:

«شخصا خودم مدافع گسترده ترین خودفرمانی درچارچوب تمرکززدانی هستم تمرکزگرایی در زمان پدربزرگم ضروری بشمار میرفت امروز حکومت مرکزی باید به اجرای وظایف اصلی، پسند کند از قبیل تنظیم سیاست اقتصادی و توزیع منصفانه ثروت در سطح ملی، سیاست خارجی، حفظ نظم در داخل مرزها و دفاع ملی، به این وظایف، یک سیاست ملی در زمینه آموزش و بهداشت رانیز اضافه میکنم مابقی وظایف را استان ها به تنهایی میتوانند اداره کنند میتوانند تشکیل مجلس و حتی حکومتهای استانی را بدهند»

و بعد برای تعارف و جلوگیری از بعضی اعتراضات که خود اعلیحضرت هم در انتظار آن بوده اند اضافه کرده اند: «اما باید مرز خودفرمانی را از استقلال جدا کرد باید یکبار برای همیشه بر اتحاد و یکپارچگی ملت ایران تاکید کرد. تنهایک ملت وجود دارد که از جمله اجزایش جمعیت های قومی و مذهبی هستند».

حاشیه - عبارت «خودفرمانی درچارچوب تمرکززدانی» عبارت معنابرداری است که بجای عبارت آشنای خود مختاری انتخاب شده است تا حساسیتی که ایرانیان به اعتبار سابقه، نسبت به کلمه خودمختاری دارند بیدار نشود. بین خودمختاری و خودفرمانی تفاوتی نیست و انتخاب چنین عبارت و واژه هائی بهیچوجه سالب تاثیرات نامطلوب آن نخواهد شد.

در سال ۱۳۷۴ که موافقت خود مختاری کردها بوسیله اعلیحضرت و منوچهر گنجی و با حضور تیمرمن امضاشد برعایت حساسیت ایرانیان به تجزیه کشورشان، بجای واژه خودمختاری از واژه «خودگردانی» استفاده شد درست است که خودمختاری یک واژه تعریف شده حقوق بین الملل است و خودگردانی و یا خودفرمانی تعریفی در حقوق بین الملل ندارد اما در عمل ایجاد حقی میکند که به خودمختاری کشیده میشود (پایان حاشیه)

اعتبار نظریه توأم با اصرار اعلیحضرت

بیانات اعلیحضرت در کتابشان بشرحی که در مقدمه این تحقیق به آن استناد شد، واجد اعتبار حقوقی نمیشود زیرا هم خلاف نص و قانون است و هم خارج از صلاحیت ایشان ولی تردید نیست که چنین صحبت هائی از جانب شخصیت های ممتاز و مشخص جامعه، ایجاد زمینه هائی را فراهم میکند که راه را برای توجه به اعتبار حقوقی دادن به آن صحبتها مهیا میسازد و مسئولیت از همین جاشروع میشود.

محتوای حقوقی بیانات اعلیحضرت موافقت راسخ وقاطع با موافقت خود مختاری اقلیتها است و حدود این موافقت ایشان خیلی وسیع تر از آن چیز هائی است که فرقه دمکرات آذربایجان میخواست؛ به این سابقه نگاه کنیم.

بخواست فرقه دمکرات رجوع میکنیم

در اولین اعلامیه فرقه دمکرات آذربایجان که در ۱۲ ماده و به امضای ۴۸ نفر در تاریخ ۱۲ شهریور سال ۱۳۲۴ صادر شد آمده است:

«مامیخواهیم ضمن حفظ استقلال و تمامیت ایران، در چارچوب قانون اساسی، در اداره امور داخلی خود مختار باشیم شعرا ما این است زنده باد آذربایجان دمکرات - زنده باد ایران مستقل»^۲

ملاحظه میفرمائید که خواسته فرقه دمکرات آذربایجان بخش کوچکی از پروانه خودمختاری است که اعلیحضرت خودشان زیر عنوان **<خود فرمانی>** صادر فرموده اند و جنبه پیشنهاد هم ندارد (واژه های هستم - میکنم در بیاناتشان در صفحه ۱۶۲ کتاب زمان انتخاب، مستند این برداشت است) درخواست فرقه دمکرات هم به استقلال ایران پایبندی نشان داده شده و هم رعایت قانون اساسی و به هیچوجه هم خواستار تشکیل مجلس و حکومت نبوده اند ولی ناظر بودید که همان خودمختاری در امور داخلی به کجاها کشید و استقلال و تمامیت ارضی ایران را به پرتگاه نابودی کشاند.

شاهد دیگر افسران فراری

در سال ۱۳۲۴ تعداد ۲۰ افسر به فرماندهی سرهنگ دوم نوائی و سرگرد اسکندری از لشکر خراسان با تصرف دو کامیون نظامی و بیسیم و مقادیری سلاح از لشکر خراسان فرار میکنند تا بارفتن به ترکمن صحرا همان برنامه فرقه دمکرات آذربایجان را در ترکمن صحرا برنامه ریزی کنند این افسران در بیانیه ای که از خود در لشکر خراسان باقی گذاشتند نوشته شده «مامتکی به حق و حقیقت و قانون اساسی و اصول مشروطیت هستیم و اقداماتی که انجام دادیم برای حفظ شرافت و قانون اساسی است»

ملاحظه میکنید که چارچوب قانون اساسی تا کجا کش پیدا میکند؟

شاهد دیگر - کردهای کومله

قاضی محمد رهبر کرد های کومله در مصاحبه با محمود هرمز در تاریخ ۱۱-۱۰-۲۴ میگوید:

«ملت کرد میخواهد در داخل ایران در اداره امور محل خود، خودمختار و آزاد باشد و در حدود دولت ایران، خودمختاری ملت کرد را بدست گیرد»

اما همین قاضی محمد که خودمختاری برای اداره امور داخلی کردها میخواست که تابع دولت ایران و قانون اساسی باشند در تاریخ ۲۴ آذرماه سال ۲۴ رسماً حکومت کردستان را اعلام نمود و در دوم بهمن ماه همان سال مجلس ملی کردستان را تشکیل داد و قاضی محمد را به سمت صدر حکومت و سیف قاضی را به سمت وزیر جنگ انتخاب کرد و پرچم ایران را از ادارات دولتی پائین کشید و خود پرچم دیگری بجای پرچم ایران گذاشت و در تاریخ سوم اردیبهشت سال ۲۵ بایبیشه وری پیمان جنگی علیه دولت شاهنشاهی امضا کرد. (سرلشکرزنگنه)

دوشاهد دیگر

این دوشاهد از اهمیت بیشتری برخوردار هستند زیرا تاریخ عمل آنها به سال ۱۳۵۹ و در رابطه با جمهوری اسلامی است.

عبدالرحمن قاسملو رئیس حزب دمکرات کردستان در تاریخ ۲۷ فروردین سال ۱۳۵۹ در مصاحبه ای مندرج در کیهان شماره ۱۰۹۴۷ گفته است: «سیاست حزب مادافع از استقلال ایران است» و وقتی خبرنگار کیهان میپرسد نظر شما درباره درگیری های مرزی عراق و ایران چیست؟ قاسملو جواب میدهد:

«قبل از همه ما تهدیدات عراق را قاطعانه رد میکنیم و البته هر تجاوزی که به میهن ما بشود با همه نیرو در مقابل آن خواهیم ایستاد این تجاوز از طرف هر کس که باشد»

^۲ - مشابه همین جمله ها را در اعلامیه های جنبش آذربایجان به سرکردگی لهراسب زینالی و چهرگانی، و فرقه دمکرات کردستان و گروه جند الله از جمله پژاک و کومله هم می بینیم. ح-ک

اکنون به گزارش خبرنگار روزنامه لوموند توجه کنید که در شماره ۱۳ دسامبر چاپ پاریس نوشته است:

«جنگ پنهانی کردستان مسئله ساده ای نیست این جنگ لااقل یک چهارم نیروی نظامی جمهوری اسلامی یعنی سه لشکر از یازده لشکر نیروی زمینی ایران را بخود مشغول ساخته است..»

برای عبور یک ستون زرهی از جاده بانه - سردشت در مرز عراق که بسختی تحت کنترل کردهای قاسملوست ۴۲ روز وقت لازم است تا به قیمت از دست دادن صد هاسرباز و ده ها وسیله نقلیه ۵۰ کیلومتر راه طی شود. همه چیز گویای آن است که مهاجمین کرد (کردهای قاسملو) و سربازان عراقی بمنظور درهم شکستن نیروی نظامی ایران عمل میکنند (مشروح مقاله لوموند در سنکر ۲۲ دیماه ۶۲) فراموش نشود که قاسملو بمناسبت همکاری با خمینی موفق شد که اولاً حزیب رسمیت پیدا کند و دوم اینکه اداره امور داخلی بخشی از کردستان به او سپرده شد.

شاهد دیگر - شیخ عزالدین حسینی است

عزالدین حسینی یکی دیگر از مدعیان خود مختاری بخشی از کردستان بود او در مصاحبه با کیهان در تاریخ ۳۱ فروردین گفته است: «ما خود مختاری در چهار رچوب ایران که داشتن نیروی نظامی و حفظ مرزها با دولت و ارتش باشد (یعنی همان چیزی که اعلیحضرت از همین حالا آنرا تجویز میفرمایند) می خواهیم.

اما آنگاه که قوای ایران برای جلوگیری از تجاوز عراق عازم مرزهای غربی کشور گردید و کردهای وابسته به عزالدین حسینی با قتل عام آنها مانع حرکت ستون نظامی گردید عزالدین در تاریخ ۷ اردیبهشت در مصاحبه کیهان شماره ۱۰۹۸۲ گفت: «اعزام نیروهای نظامی برای دفاع از مرزها هیچ ضرورتی نداشته است، پیشمرگان کرد در مرز عراق آماده مقابله با هر تجاوزی میباشند و اعزام نیروهای دولتی ابداً در شرایط کنونی درست نبوده زیرا مرزها را کردها بهتر از ارتشی ها اداره میکنند.

باز فراموش نکنیم که عزالدین حسینی هم مانند قاسملو بمناسبت همکاری با شورشیان مورد توجه و صاحب موقعیتی در منطقه شده بود.

درسی از شهود

این شواهدی که آورده شد و شما خسته شدید برای این است که بیشتر آگاه باشید، حساسیت بیشتری پیدا کنید، از شکوفانی اندیشه هایتان، یاری بگیرید و بهر لفظی و کلامی، باور نیندید و بدانید که زیر عناوین چارچوب قانون اساسی، ملی گرایی، استقلال و تمامیت ارضی، آزادی، عدالت و حقوق بشر و اقسام توطئه هائی نهفته است مگر فراموش کرده اید که در مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ که ایران بین روسیه و انگلستان تقسیم شده بود نوشته شده بود «روسیه و انگلستان استقلال ایران را محترم می شمارند»

آنها که امروز بجای اینکه بفکر نجات ایران باشند نسخه خود فرمائی (واژه ساخته شده بجای خود مختاری که معنای آن برای بسیاری تازگی دارد) مینویسند خوبست به فکر جافتادن این نسخه های شوم هم باشند که آثار بدبختی و فلاکت آن کمتر از شورش ۵۷ نیست نگران آنها نباشند که چه آسان این اظهارات اسباب تمسک و استناد خارجی در تجزیه ایران قرار خواهد گرفت.

برخلاف تصور نسخه نویسان، اداره امور استان ها و شهرستان ها و بخشها و حتی دهات ایران بر اساس قانون اساسی مشروطه بترتیب عدم تمرکز و بدست اهالی مناطق اداره میشده است و قانون اساسی مشروطه انجمن های ایالتی و ولایتی را پیش بینی کرده که وظائف آنها عبارتست از نظارت در اجرای قوانین و اداره محلی ایالت و ولایت و صلاح اندیشی در امور مربوط به امنیت و آبادانی محلی است و طبق قانون مصوب سال ۱۳۳۴ و قانون اصلاحی آن در هر یک از شهرها که جمعیت آن بیشتر از ۵۰۰۰ نفر باشد انجمنی بنام انجمن شهر مرکب از منتخبین مردم بمنظور امور شهری و عمرانی محل باسنتنای امور انتظامی و ملی تشکیل میگردد و بموجب قانون تشکیل انجمن های ده و اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات مورخ ۱۳۴۲ در هر ده انجمنی بنام انجمن ده مرکب از ساکنان ده بمنظور عمران و آبادی ده تشکیل میگردد.

این دقت لازم است که تصدی مردم بر امورات خودشان بر اساس تقسیمات کشوری است نه بر اساس تقسیم بندی قومی و اقلیت و اکثریت و زبانی و نژادی و غیره و فرق این دو هم کاملا معلوم است اولی باعث وحدت ملت و مملکت است و دومی مقدمه ای برای تجزیه کشور

در کنار انجمن ده، خانه های انصاف برای حل اختلافات محلی بوجود آمد تعداد این انجمنها در سال ۱۳۵۶ برابر با ۱۹۰۰۰ واحد شد این انجمنها در سال اول ۱۸۰۰۰ مورد اختلاف و تا سال ۱۳۵۷ سه میلیون مورد اختلاف و رای مرضی الطرفینی صادر کرد.

اگر تصور شود که بمناسبت تحولاتی و گذشت زمان در قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهروستا تجدید نظرهای لازم باشد طرح آنها زمانی است که مجلس موسسان تشکیل شده باشد چرا که این امور از حیثه اقتدار افراد خارج است و حساسیت موضوع به هیچ میهن پرستی اجازه نسخه نویسی نمیدهد.

سیر هویت قومی در ایران

روبرت واتسن، نویسنده تاریخ ایران در دوره قاجار از جمعیت ایران تعریفی دارد که میتواند در این تحریر زیر بنای نتیجه گیری قرار گیرد.

او در کتابش آورده است:

ایران جمعیتی مرکب از افراد نژادهای مختلف دارد. قسمت عمده ای از سکنه ایران را قبیلله های بیابانگرد تشکیل میدهند ایشان عده کثیری از خانواده هائی هستند که قسمتی از سال راد کوهستان میگذرانند و فقط به این مناسبت است که میتوان بیابان گردی را به آنها نسبت داد که بدون تفاوت یکسال در میان چراگاههای واحدی را اشغال میکنند سران ایشان تسلط فراوانی نسبت به افراد قبیلله دارند و تمام مرادوات بین حکومت وایل بوسیله سران آنها انجام میگیرد و مالیات ها خواه بصورت تقد و یا جنس توسط رئیس قبیلله انجام میگیرد و توسط او سربازانیکه بابت قبیلله خود به حکومت باید بدهند، تربیت میشوند مقام رئیس قبیلله موروثی است.

واتسن درباره ترکیب جمعیت ایران در سال ۱۸۶۵ اینطور برآورد کرده است:

۱. جمعیت ایران نزدیک خلیج فارس شامل اعراب و مردمی از نژاد عرب است این وضع بیشتر سکنه لرستان و سرزمین واقع در مشرق شط العرب و ناحیه جنوبی دجله است.
۲. کوهستانهای بختیاری بین جلگه جنوبی و دشت اصفهان اقامتگاه طوایف دیگری است.
۳. کوههای کردستان، زادگاه افراد جنگجوی دیگری است که بستگی به روئسای خود دارند و هیچوقت از حدود مرزهای ترکیه و ایران درو ترنمیروند و گاهی خود را اتباع حکومت عثمانی میدانند و زمانی به شاه اظهار تبعیت میکنند.
۴. در دامنه قسمتی از این جبال در حدود دریاچه ارومیه جلگه ای است که در آن بیست و پنجهزار خانواده مسیحی ساکن و از فرقه نسطوری اند.
۵. در اصفهان و تهران و مشهد و شهردماوند و همدان کلیمیهای زیادی دیده میشوند.
۶. ایالات گیلان مسکن نژادی از مردم است که از بازمانگان گیلک های قدیم اند. در بخشی از اراضی و دشت و جلگهها راهالی مازندران زندگی میکنند که مانند گیلکها زبان مخصوصی دارند
۷. قسمتی از ایالت استراباد را ترکمن هاساکنند.
۸. در نواحی مورد اعای ایران که در مرز افغانستان واقع است و همچنین در بلوچستان بلوچها و افغانی هاساکنند.
۹. در کرمان عده ای هندی و در یزد حدود ۲۰۰۰ خانوار از نسل زرتشتیان ایران ساکنند.

این آمار که ملاحظه فرمودید مربوط به ۱۴۵ سال قبل است که جمعیت ایران حدود ده میلیون بوده است (تاریخ ایران) در این مدت ۱۴۵ سال تحولات جهانی مانند جنگهای جهانی اول و دوم و سرنگونی حکومتهای عثمانی و تجزیه هندوستان و آوارگی میلیونها عراقی و افغانی که فقط یک میلیون افغانی در خراسان ساکن هستند اقوام ساکن ایران راممکن است

به بیش از صدها قوم برساند که بنابراین اصرار اعلیحضرت هریک، هویت قومی معتبری دارند درکنار هویت ملی ایرانی، وبالطبع هم میتوانند خودفرمانی <خودمختاری> داشته باشند و هم تشکیل مجلس و حتی حکومت بدهند و شخص ایشان هم مدافع گسترده ترین این طرح میباشند (۱۶۲)

اکنون به حدود ۱۰۰ سال قبل میرویم

اکنون برای نتیجه گیری نگاهی به موقعیت اقوام در حدود ۱۰۰ سال قبل میاندازیم یعنی آماری که مقارن باصدارت سردار سپه است.

- در آذربایجان و حوالی دریای خزر و قسمتی از نواحی مرکزی، ایلات شاهشون- افشار- ذوالفقاری- بیات - جلیوند و ملایری تحت حکومت ایلی و ملوک الطوائفی و خان خانی بود (۶ قوم)
- در غرب و فارس - پالیزی-آصف وزیری - اردلان - قوام - و نمازی (۵ قوم)
- در کرمان - ابراهیمی - شاپوری- افخمی (۳ قوم)
- در شمال - کیا- سمیعی- نوری اسفندیاری (۳ قوم)
- در کردستان - جاف- بارزانی- کلهر و سنجابی (۳ قوم)
- در لرستان و کرمانشان- سگوند - و پیرانوند (۲ قوم)
- در خوزستان- خزل- کعبی- جاسبی- ناصری - وفیصلی (۵ قوم)
- در شرق خوزستان- قبیله معتبربختیاری (۱ قوم)
- در فارس و خلیج فارس- قبیله قشقایی- بویراحمدی- حیات داودی - کلکیویه (۴)
- در بندر عباس و میناب - قوم گله داری (۱ قوم)
- در جنوب بلوچستان- برکزانی- مبارکی- لاشاری (۳)
- در شمال بلوچستان - ریگی- نارونی- شاهبخش - شهنوازی (۴)
- در سیستان- علم (۱)
- در خراسان - هزاره- کلالی- قوچان- اسدی (۴)
- در ترکمن صحرا- قبائل مختلف ترکمن از جمله جرجانی - بانی (۲ قوم)

حاشیه

ملاحظه آمارهای ارائه شده این مطلب را باز میکند که چگونه ممکن است اصرار و خواست اعلیحضرت رابه گسترده ترین خودفرمانی نسبت به حداقل ۴۷ قوم و قبیله ای که سه چهارم خاک ایران را در اختیار دارند معمول داشت تا طرخی راکه برای ایران آینده ارایه داده اند بنام ایشان ثبت و ایران یکپارچه به صدها قوم و قبیله بصورت فدراتیو درآید اعلیحضرت میفرماید «من به اکثریت بزرگ نمایندگان اقلیت های مختلف اطمینان دارم که خواستار تجزیه کشوری نیستند»

این ایران است که از اعلیحضرت پرسش میکند:

۱. این اقلیتها که اعلیحضرت به نمایندگان آنها اطمینان دارید، برچه اساس و ضابطه قانونی و یا سنتی اقلیت شناخته شده اند و اقلیت بودن آنها در مقیاس کدام اکثریت است؟
 ۲. اکثریت مورد استناد اعلیحضرت به معیار کدام انتخاب و رای گیری بوده است؟
 ۳. اعلیحضرت به کدام صیغه ای عنوان نمایندگی اقلیت ها را به آنها داده اند؟ آیا انتخاباتی بوده است البته که خیر.
- پاسخ این پرسش را میتوان در نوشته سردنیس رایت، یافت:

سردنیس رایت در کتاب <انگلیسیها در ایران> مینویسد:

«همواره در اغلب موارد، بزرگ طایفه قاجار، نماینده بومی شناخته میشد. نمایندگان بومی توسط سفارتخانه بریتانیا در تهران و یا نماینده مقیم بوشهر از میان شخصیت های مشهور محلی برگزیده میشد و سعی میکردید که اینان از کسانی

انتخاب شوند که بابریتانیا رابطه ای داشته باشند در اغلب موارد این اشخاص اصل و نسب ایرانی نداشتند.....» آیا آن افراد که اعلحضرت آنها را نمایندگان اقلیت ها شناخته اند همان نمایندگان بومی نیستند که از طرف آمریکا ویا انگلستان بعنوان نماینده اقلیتها به اعلیحضرت معرفی شده اند؟

۱. در حالیکه نه در قانون اساسی مشروطیت ایران وحتی در همین باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی جامعه ایران به اکثریت و اقلیتها تقسیم نشده، تقسیم جامعه ایران به اقلیتها چه مفهومی دارد جز علاقمندی به تجزیه وحدت ایران؟

۲. بیانات اعلیحضرت به اینکه «من به اکثریت بزرگ نمایندگان اقلیت های مختلف اطمینان دارم که خواستار تجزیه کشور نیستند» رسا گر آن است که اعلیحضرت، مدتهاست که با مدعیان تجزیه ایران در گفتگو هستند و همچنان به این نتیجه رسیده اند که عده ای از آنها خواهان تجزیه ایران هستند و عده ای هم نیستند. [!!]

۳. اطمینانی که اعلیحضرت به آن متکی شده اند شهادت و اطمینانی است که به ایران داده اند. آیا اهمیت این اطمینان به ملت ایران برای اعلیحضرت قابل ارزیابی هست؟

گمان نمیکنم.

تاریخ ایران مملو از این قبیل قول و قرارها و اطمینان هاست که سرکشها برای رهائی و موفقیت خودشان داده اند و بزودی عکس آن عمل کرده اند به این نمونه هاتوجه فرمائید:

نمونه اول - هنگامیکه قرارداد مودت بین ایران و شوروی در زمان نخست وزیری سید ضیاء امضا شد روسها قول دادند که دیگر از انقلاب جنگل (میرزا کوچک خان) حمایت نکنند و بعلاوه کوشش کنند که میرزا کوچک خان بدون خونریزی تسلیم دولت شود به این مناسبت «روتشین» وزیر مختار شوروی نامه ای به میرزا کوچک خان نوشت و از او خواست که دست از مخالفت بردارد و صریحا نوشت که اگر پیشنهاد مراد دکنید، من دیگر اقدام دست میکشم، میرزا کوچک خان جواب نامه وزیر مختار شوروی را دوستانه داد و قوای خود را عقب کشید و به جنگل مقر خودش رفت. سردار سپه هم به اعتبار جریان مزبور به تهران مراجعت کرد و منتظر تسلیم قطعی میرزا شد ولی میرزا برخلاف اطمینانی که داده بود و در حالیکه عده از اعیان رشت و افسران ارشد سپاه آماده استقبال از میرزا در رشت بودند، میرزا کوچک خان به ماسوله که پایگاه قوای ایران بود حمله کرد و تلفات سنگینی به قوای دولتی وارد ساخت..... (رضاشاه اکثر نیاز مند ۳۱۸)

نمونه دوم - شخص اعلیحضرت با اطمینانی که با اتیان سوگند سلطنت به ملت ایران دادند، و از آن سوگند و اطمینان عدول فرموده اند چگونه انتظار هست اطمینانی که به ملت ایران از جانب گروهی نمایندگان بومی اقلیتها (بخوانید عوامل آمریکو و انگلستان و اسرائیل) میدهند جای قبول پیدا کند؟

ضرب المثلی داریم که میگوید: «هر که بامادر خود زنا کند با دیگران چه ها کند» این تجزیه طلب های دورو، به مام میهن خودشان رحم نمیکنند و میخواهند به ناموس و شرافت او تجاوز کنند چگونه ممکن است یک ایرانی، آنهم شخصیتی که نماد وحدت و استقلال و یکپارچگی کشور است و این تکلیف را وظیفه ای میداند که نمیتواند آنرا بر زمین بگذارد به گفته این بی شرافتها اطمینان پیدا کرده اند؟ آنهم در حدی که اطمینان خودشان را اعلام و به ملت ایران منتقل مینمایند؟

هیچ انسان با شرافتی همسرو بامادر خود را در اختیار کسی قرار نمیدهد که سابقه تجاوز به مادر خود را دارد (سابقه تجزیه طلبی های کشور ما) و بعد هم در مقابل استیضاح مردم بگوید: «من به آنها اطمینان دارم که به مادرم و همسرم تجاوز نخواهند کرد»

آیا استقلال و تمامیت ارضی و وحدت ایرانیان آنقدر بی ارزش شده است؟ که راه نجات ایران به این منجباب کشیده شود؟

سخنی از اعلیحضرت ثبت است که فرموده اند: «۲۰ سال در مقابل عمر ۵۰۰۰ ساله ملت ما مهم نیست تا ایران تکه تکه نشده خواهیم جنگید» مفهوم این بیان قابل تأمل این است که اگر ایران تجزیه شود، دیگر ایرانی وجود ندارد که نجات آن مطرح باشد. در این صورت این اقلیت و اکثریت سازه‌ها، این هویت سازه‌ها، این قول و قرارها و اطمینان‌ها و آن صیغه فدراتیو کردن ایران که تسطیح مسیر تکه تکه و نابود کردن ایران است را چرا پیگیری می‌فرمایند؟

هست ایران مادر و تاریخ ایران و وطن جنبشی کن گترارث از پدر و رمادراست

در ماده دوم آرمان نامه اعلیحضرت تاکید شده است که:

همه مردم ایران در برابر قانون برابرند و هیچ برتری طبقاتی، قومی، جنسی و یادینی نباید برای کسی شناخته شود. آرمان عوض شده است یا کنش‌یابان راسیاستی دگرآمد و یا بانسیمی بادبانی خم شود؟

حاشیه در تطبیق نظریه و اصرار اعلیحضرت به خودفرمانی اقلیت‌های قومی

سه چهارم ایران در موقعیت خودمختاری و جدائی از سرزمین ایران قرار می‌گیرند و در آن صورت از ایران بعنوان یک کشور نام بردن بی معنی است. خودفرمانی مورد نظر اعلیحضرت و داشتن مجلس برای اقلیت‌ها، جریانی است که قرن‌ها در ایران وجود داشته و علت و العلل بدبختی و عقب ماندگی ایران هم، همان خودفرمانی رؤسای ایلات و قبایل و عشایر بود که خودشان فرمان میدادند و اهل ایل و قبیله هم فرمان را اجرا می‌نمودند اتفاقاً مجلس هم داشتند که هرگاه لازم می‌گردید از بزرگان و معمرین تشکیل می‌گردید، آسازاواراست که ما امروز خواهان وضعی برای کشورمان بشویم که در صدسال قبل، آن دوران تلخ و فراموش نشده را داشته ایم و امروز تجدید آنرا اصرار کنیم؟

نگاهی به تلخی‌های دوران تلخ

ایرانیان بر اثر چیرگی بیگانگان بویژه اعراب و مغولان وحدت ملی خود را بطور قهری از دست دادند و ثمره این تحول یعنی گسیختگی وحدت ملی ایرانیان، پیدایش گروهانی بنامهای گوناگون مانند لروکرد و بختیاری قشقایی و ترکمن و ترک رابه دنبال داشت و باز این معرکه گیری به مراتب دیگر هم پیوند خورد و آن اختلاف و دشمنی و جنگ و خونریزی بین آن گروه‌ها گردید که هر یک بصورت ایل و قبیله و امثال آن بر قسمتی از خاک ایران مسلط بودند و تسلط آنان به جایی رسیده بود که اصلاً برای ایرانیان حق و جایی در ایران قائل نبودند به این سند نگاه کنید.

آقامحمد خان قاجار در نامه ای به علیخان افشار نوشته است:

طوایف ترک و مغول که در ایران هستند باید دست بدست هم بدهند تا ایرانیان نتوانند خود بسلطنت برسند (تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران = آقای سعید نفیسی)

مجدالدوله در رساله مجدییه خودش نوشته است:

حکومت ایران، حکومتی است مرکب از عده ای ترک و فارس و تاتار و مغول و افغان و روم، مخلوط درهم و برهم و یک عالمی است علیحده با هرج و مرج زیادی که در هر چند قرن یکی از ملوک الطوایف مزبور به ایران غلبه کرده اند. از هر طایفه با عادات مکروهه و مذمومه در ایران باقی مانده و در این عهد همه آن عادات کاملاً جاری است.

به شهادت میرزا ابوالقاسم عارف شاعر توجه فرمائید:

لازم نیست که بگویم در دوره سلطنت رضاشاه هیچکس به اندازه من ناراحت نبوده است با وجود این، وجدان خود را گواه می‌گیرم کمتر کسی را بقدر خود علاقمند به سلطنت و دوام او هستم. برای اینکه همین همدانی که من امروز در آن توقف دارم شهری بود که عثمانی هاراجع به آن مارش ساخته بودند که >همدان را گرفتیم و مانند عروس زیبا به عقد کشور خود درآوردیم< برای اینکه - پادشاه من ایرانی است.

و دیگر سلیمان نظیف در روزنامه های ترکیه ننویسد:

>ایران مملکتی است که همیشه بیگانه در او حکم فرما بوده و الان هم احمد شاه که سلطنت ایران را دارد ترک است...<

برای اینکه - همانطور که روسها در صفحات خراسان ورشت و قزوین یعنی در منطقه نفوذ خود همشان مصروف این بود که آنچه بتوانند مردم بیصاحب ایران را زیر لوای تابعیت خود در آورند، صد مرتبه بیشتر از روسها عثمانیها در این کار جدیت داشتند چنانکه در تمام صفحات غرب از سرحد کردستان گرفته تا همین همدان، هر که را که می دیدید، شبیه ترک شده بود و بدتر از همه، پیش از رواج یافتن کلاه پهلوی هر وقت از بازار میگذشتید هر کاسب و تاجری شرف و دلالت را که می دیدید یک فینه قرمز به سرش گذاشته و یک پارچه شکر می هم اطراف آن بسته است. دیدن این هیاکل های عاری از لباس انسانیت و محروم از شرافت ایرانی، خودش برای کسیکه یک موی ایران دوستی در تن داشت بالاترین مصیبت بود (مشروح درد دیوان ابوالقاسم عارف)

حکم شهادت شهود

حکم شهادت شهود این است که ایران و ایرانیان دوران اقلیت و اکثریت بازی و خودمختاری ها و ملوک اطوایی را از سر گذرانده و وحدت و قوام ایرانی بودن خود را با همت رضاشاه کبیر باز یافته است و دیگر نه انصاف است و نه مروت که سعی شود آن تیرگیها و آشفتگی ها با ندانم کاری و یا تعصب به خواست بیگانگان به ایران بازگشت داده شود.

بیچ ایرانی وطن پرستی اگر به تاریخ ایران، به مسائل اجتماعی ایران، به فرهنگ و ادبیات ایران و موزائیک هویت ایرانی آگاه باشد،
نه ایرانیان را به اقلیت و اکثریت قسمت میکند و نه بر خودمختاری اقلیتها که مقدمه تجزیه کشور است صحیح میگذارد. خودمختاری یک
منطقه ایران یعنی پایان استتلال کشور و وحدت ایرانیان

به این سند نگاه کنید که رابطه خودمختاری با تجزیه تمام ایران را نشان میدهد.

در تیرماه سال ۵۸ مرکز تحقیقات ملیتهای مختلف گزارشی داشت که بصورت محرمانه در اسناد سفارت آمریکا منتشر شده است.

«رهبران ایران بیم این را دارند که جنبش خودمختاری کردها، دیگر اقلیتها را بخواستن چنین حقوقی تحریک کند، کاری که میتواند موجب تجزیه کشور بشود»

هویت قومی و هویت ایرانی یعنی چه؟

هویت، به معنای شناخت حقیقت و جوهر و ذات اشیا و ویانسان است که میتوان آنرا به معنای شناسنامه گرفت که هویت انسان را بیان میکند اکنون به بینیم قوم یعنی چه؟

قوم، قبیله، فامیل و بستگان، همه از یک ریشه اند قوم را لغت شناسان به گروهی از مردان گرفته اند که در جانی جمع باشند ولی از آنجا که زنان وابسته به مردان و زیر حکومت مردان هستند لذا میتوان گفت که قوم مجموعه زنان و مردان و فرزندان هستند که با هم قرابت نسبی و یاسببی دارند و در مجموع بایک رشته فامیلی بهم متصل شده اند و باز میتوان گفت که هر فامیلی یک قوم و روابط و بستگی های آن فامیل هویت قومی آن فامیل است و در این صورت، پای حدود صدها هزار قوم و قبیله و فامیل به میان میاید که هیچیک را بر دیگری نمیتوان رجحان داد و اگر قرار باشد که به اعتبار توجه

خاص اعلیحضرت به سیستم فدراتیو به هریک خود فرمانی <بخوانید خود مختاری> داده شود اعلیحضرت پای چنین نحوستی، آب مشروعیت ریخته اند.

اقوام تاریخی

عده ای برای فرار از دامنه وسیع قومیت و قوم و هویت قومی، نیت شیطانی خود را زیر نام <اقوام تاریخی> عرضه می‌دارند.

اسناد تاریخی از جمله اوستا و سنگ نبشته های کهن نشان می‌دهد که در حدود ۴۰۰۰ سال قبل در سرزمین آسیا مردمانی که ایران یا آریان یا ایران نامیده می‌شدند زندگی می‌کرده اند اینان برای معیشت بهتر آهسته آهسته کوچیدند و به سوی غرب و جنوب و دیگر مناطق آسیای آنروزی سرازیر گشتند گروهی از آنان به شرق و مرکز اروپا وارد شدند و طوایف سلت، تراس، هلینگ، ایبتالوت و اسلاو، یادگار پدران آنهاست.

برخی دیگر خود را به جنوب شرق آسیا کشیدند و در کرانه های رود سند سکنی گزیدند و اقوام «هندیان» را تشکیل دادند.

دسته دیگر راه خود را به سوی مرکز آسیا گشودند و اراضی آن حدود را برای زیست برگزیدند اینان را «پرس» نامیدند پرسیان همانها هستند که ایرانی نامیده شدند اینان به شهادت تاریخ از سایر گروههای مهاجر تروتمند تر و متمدن تر و نام این گروه عظیم ایران یا آریان نامیده گردید که به زبان آن قوم به معنای انسان قابل احترام است. محل سکونت این قوم، یعنی ایرانیان در دوران کهن <آریانا> خوانده میشد که بتدریج به ایران تبدیل گردید.

دسته ای از ایرانیان که به فلات ایران و آسیای باختری راه یافته بودند به سه تیره، «پارس، پارت و ماد» تقسیم و فلات ایران را در زیر فرمانفرمانی خود داشتند.

مادها در حوالی آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان، ری، قزوین و اصفهان حکومت می‌کردند و آنان بنام «خرد» نامیده میشدند

دسته دیگری از مادها که ماد بزرگ نامیده میشدند بر بابل و آشور حکمران بودند و تاسوریه و آسیای صغیر استیلا داشتند...

بنابراین ما ایرانیان، اقوام تاریخی نداریم یک مادر، قوم داریم که همان قوم آریان یا ایرانی است و آنچه که در طول سالها بنام قوم و قبیله و طایفه بوجود آمده در داخل همان قوم اولیه بوده است و هریک، پس از چند سالی خود به اقوام و قبیله های دیگر تبدیل شده است تا به امروز که با مراجعه به اداره ثبت احوال میتوانیم بفهمیم که چند قوم (فامیل) جمعیت ایران را تشکیل میدهد.

هویت ایرانی

هویت قومی با هویت ایرانی با هم متفاوت و در پاره ای موارد غیر قابل جمع اند. هویت قومی مربوط به شخص و اشخاصی است که از طریق نسبی و یاسببی و یامذهبی بهم پیوند خورده اند ولی هویت ایرانی یک سیرجریان تاریخی کهن و با قدمتی است که در سرزمین ایران سبب گردیده، تاتعالی و عظمت ایران- استقلال و سر بلندی ایران - روح آزادی و رعایت حقوق دیگران و مذاهب آنان را بوجود آورده است - تمدن کهن ایرانیان و سجایا و اخلاق انسانی را در سرزمین ایران بنا ساخته که دنیا به حقیقت آن تن داده است هویت ایرانی با شاهدوستی و وطن پرستی معجونی شده که ایران را ایران ساخته است... فرهنگ غنی ایران، شعرا و دانشمندان شاخه های تنومند و حیاتبخش هویت ایرانی ماست.

بنابراین هویت ایرانی شناسنامه ایران و ایرانیان است و هویت قومی شناسنامه افراد است که ممکن

است اساسا از هویت ایرانی مایه ای نداشته باشند ولی چون در محدوده ایران زندگی میکنند تابعیت و هویت

ایرانی را دارند بنابراین هر کس با هر سابقه قومی و قبیله ای و ایلی و تباری و با هر مذهب و زبان و رسم و رسومی که در ایران متولد شده و زندگی میکند دارای هویت و تابعیت ایرانی است البته کسانی که در ایران زندگی میکنند اگر دوست ندارند ایرانی

باشند میتوانند از تابعیت ایران خارج شوند ولی این رافراموش نکنند که بهرکشوری که بروند نمیتوانند قومیت خودشان را حل شده در هویت ملی آن کشور ندانند. زیرا قاعده حقوقی ناظر بر روابط کشورها این حکم عام رابا خود دارد.

سازمان ملل و هویت ملی

ترکیب حقوقی سازمان ملل متحد و عضویت کشورها در آن سازمان برپایه هویت ملی کشورهاست نه هویت قومی و یامذهبی و این بدان معناست که هرکس در هرکشوری زندگی میکند بدون توجه به قومیت و دین و مذهب و زبان و رسم و رسوم تابعیت آن کشور و هویت آن سرزمین رادارامی باشد و به اعتبار اهمیت همین هویت ملی است که هر نوزادی که در خاک کشوری متولد میشود هر چند که پدر و مادر آن نوزاد هویت کشوردیگری راداشته باشند، آن نوزاد هویت و تابعیت کشور محل تولد خود رابدست میاورد.

حاشیه - هویت ملی و کارت ملی

این حاشیه که شاید حضورش در این تحریر، ناهماهنگ بنظر برسد از باب توجه به یک حرکت زیرکانه و سوء استفاده از اوژه ملی توسط جمهوری اسلامی است که کارتهائی بنام کارتهای ملی انتشار داده که هر ایرانی باید دارای آن باشد.

میدانید که ملت و ملی در فرهنگ فارسی ما و ادبیات حقوقی به معنای ملت و تعلقات به ملت است ولی ملت و ملی در فرهنگ اسلامی به معنای گروهی از مردم است که از پیامبری تبعیت کنند. پس ملت در فرهنگ اسلامی به همه کسانی که مسلمان هستند اطلاق میشود چه ایرانی باشند چه نباشند. از آنجاکه توده مردم به تفاوت معنائی ملت و ملی در فرهنگ اسلامی و ایرانی آگاه نیستند جمهوری اسلامی میخواهد با استفاده از این شیوه ژست گرایش به ملی گرانی رانشان بدهد درست همانند آن که شرکت نفت انگلیس روی محصولات نفتی شرکت مینوشت «ب - BP» که مردم خیال میکردند مقصود بنزین پارس است در حالیکه معنای درست آن نفت بریتانیا (British Petroleum) بود (پایان حاشیه)

سیر تکوین هویت ایرانی و استقلال کشور

ملت ایران از ۲۰۰ سال بعد از اشغال ایران بوسیله اعراب مسلمان، به زندگی قومی و قبیله ای و ایلاتی خود روی آورد و احساس قومیت جایگزین احساسات ملی و ایرانی شد و تمامی اقوام و ایلات منافع قوم و قبیله رابر منافع کشوردولت ترجیح میدادند بی رحمی بزرگان اقوام و ایلات و فرقه های مختلف مذهبی نه اجازه حضور قانون رابه آن نواحی میداد و نه اساسا آن اقوام و قبیله ها دولت را برسمیت میشناختند.

رضاشاه کبیر که به مشکلات عظیمی که قبایل و ایلات و طوایف و روسای آنها فراهم کرده بودند به خوبی آگاه بود به حضور ملوک الطوائفی و خان خانی و قبیله شناسی و آثارشوم آنها پایان داد و یک کشوردیگوارچه با هویت ایرانی بوجود آورد و در سال ۱۳۰۴ با وضع قانون سبج و احوال همه مردم دارای هویت ایرانی شدند یعنی از هویت قومی و ایلی خود اعراض کردند و هویت ایرانی راجایگزین هویت قومی و ایلی در آوردند.

پی آمد وضع قانون شناسنامه و انتخاب نام خانوادگی که سخت آخوندهای وقت با آن مخالف بودند، جامعه در مسیر وحدت ملی قرار گرفت و برای استوار ساختن بنیاد فرهنگ ملی به هماهنگ کردن نظام فکری و فرهنگی جامعه پرداخت در دیماه ۱۳۰۷ قانون متحد الشکل بودن لباس ایرانیان بتصویب رسید و متعاقب آن لایحه اصلاح تقویم از مجلس گذشت چرا که از آغاز اشغال ایران توسط اعراب مسلمان تقویم قمری و ماههای عربی معمول گردید و در دوران مغول، تقویم مغول در ایران رایج گردید و در واقع حتی در دوران مشروطیت تاسلطنت رضاشاه کبیر سالهای ما ترکی و ماههای ما عربی بود و از زمان سلطنت رضاشاه کبیر بود که ما ایرانیان دارای تقویم فارسی گردیدیم.

به شهادت کسروی توجه فرمائید

شادروان احمد کسروی در کتاب شهریاران گمنام در پیرامون عدم تمرکز و ملوک الطوائفی چنین نوشته است:

«شاید بسیاری باورنمایند که از سال سی ام هجری که سال مرگ یزدگرد، آخرین پادشاه سلسله ساسانی تا سال ۱۳۴۴ که تاریخ برافتادن قاجار است در حدود طبیعی ایران بیش از ۱۵۰ خاندان به استقلال و پادشاهی کرده اند و از میان ایشان تنها چهار خاندان، سلجوقیان، مغولان، صفویان، و نادر شاه رامیتوان گفت که بر سراسر ایران حکم فرما بوده اند و از دیگران چون طاهریان، سامانیان، صفاریان، غزنویان، بویهیان، خوارزمشاهیان، قره قویونلویان، آق قویونلویان، زندیان و قاجاریه اگرچه پادشاهان بزرگ و بنام بودند ولی هیچکدام سراسر ایران را زیر فرمان نداشتند و آن دیگران هم جز خاندانهای کوچکی نبوده اند که هر یک بر یک یادوایالت فرمانروا بودند... صفحه ۱۰ و ۹»

تاریخ اجتماعی ایران مینویسد

در ایران، آثار فؤادالایسم از دوران باستان تا قرن بیستم به چشم میخورد، منتها کیفیت آن یکسان نبوده است و بطور کلی هروقت در ایران سلسله مقتدر یا سلطان توانائی زمام امور را در دست داشته فعالیت تخریبی فؤادها کمتر بوده است و در هر دورانی که قدرت حکومت مرکزی متزلزل میشده ترک تازی و تجاوزات فؤادها فزونی میگرفته است.

در ایران و سایر ممالک شرق نزدیک از نیم قرن پیش به اینطرف در اثر نفوذ تمدن لازم بود که هر چه زودتر به آشفته گیاهی که زانیده سازمان منحط فؤادالایسم است پایان داده شود.

در ایران اعلیحضرت فقید و در ترکیه کمال آتاتورکی به نیروی تخریبی و مزاحم فؤادها و اشرا و یاغیان محلی برای همیشه پایان بخشیدند ولی با وجود شکست قطعی سیاسی و نظامی فؤادالایسم، معهذ نفوذ اقتصادی و تجاوزات آنان به طبقه وسیع کشاورزان تا ششم بهمن ماه سال ۱۳۴۱ ادامه داشت و این قدم مهم، یعنی مبارزه با قدرت اقتصادی فؤادها به حمایت شاهنشاه ایران از سال ۱۳۴۱ آغاز گردید و با تقسیم اراضی بین کشاورزان به تسلط اقتصادی فؤادها پایان داده شد (جلد سوم صفحه ۳۰۱)

آنکه ساخت. ما که خرابش میکنیم

بر انداختن ملوک الطوائفی (ملوک اطوائفی به معنای آن است که هر طایفه ای در ایران برای خودش یک ملوک = شاه داشته است) یک جریان ساده و طبیعی نبوده است خونهای ریخته شده و فداکاریها صورت گرفته است تا خان خانی و ملوک الطوائفی و قبیلله بازی در ایران برچیده شود.

و همه ایرانیان زیر یک چتر هویت ایرانی و حکومت مرکزی قرار گیرند بنابراین حق نیست ما که، نه در براندازی ملوک اطوائفی نقش داشته ایم و نه کاری برای نجات و ظمان کرده و میکنیم برنامه شقه شقه کردن کشور را بنویسیم و اصرار هم در حمایت از آن بنمائیم

اعراض. قاطع گفتگوهاست

یک اصل حقوقی معتبر در حقوق عمومی و حتی حقوق بین الملل وجود دارد که به آن اصل اعراض میگویند اعراض را گفته اند به معنای عملی است که مفهوم آن انصراف از حق باشد

همه کسانی که شناسنامه ایرانی دریافت کرده اند عملشان در ادعای حفظ قومیت خودشان، اعراض محسوب است حدود ۱۰۰ سال است که ایرانیان از هر قوم و طایفه و مذهب و دین که بوده اند شناسنامه ایران را گرفته اند یعنی هویت ایرانی را در جیب خودشان دارند چطور میشود که یک چنین انسانی بعد از ۱۰۰ سال یاد قوم و قبیلله و حق خود مختاری و این حرفهای باطله بیفتند؟

یقین میدانم و به جرات هم میگویم که همانطور که تاریخ و حتی رویدادهای جهانی نشان میدهد که همین تحقیق در دست هم به آن استناد خواهد کرد این نغمه های شوم که مقدمه تجزیه ایران است بر پایه برنامه هائی است که کشورهای خارجی پشت آن هستند.

سازمان ملل و حمایت از خود مختاریها

سناریوی ۲۰۱۰

در سالها قبل کتابی زیر عنوان سناریوی ۲۰۱۰ منتشر گردید (نویسنده کتاب یک آمریکایی بود) در این کتاب بخشی مربوط به ایران بود که سنگردر سال ۱۳۷۸ در شماره اول اردیبهشت از آن استفاده کرد. در آن کتاب آمده است: باکو، آبادان دیگر، و آذربایجان، خوزستان دیگری خواهد شد و آذربایجان، یعنی آذربایجان بزرگ، بصورت یک عربستان نفتی عرض وجود خواهد کرد. بحران های اقتصادی ایران سبب خواهد شد که همانطور که ترکان برای کار به آلمان کوچ میکنند، آذری های ایران هم به آذربایجان شوروی کوچ کنند، نا آرامی های آذربایجان ایران که ریشه ای قدیمی دارد مجدداً اوج میگیرد و همزمان در کردستان قیام هانی صورت میگیرد و دولت شوروی به استناد قرارداد ۱۹۲۱ التیماتوم سختی به ایران خواهد داد و رژیم ایران هم کوتاه میاید و برنامه آذربایجان بزرگ و کردستان مستقل جامه عمل بخود میگیرد (پایان)

این سناریو نشان میدهد که فکرتجزیه ایران تابدانجاریشه داشته که محققین خارجی از تبدیل آن بیک سناریو استقبال کرده اند.

رای دادگاه لاهه و خود مختاری اقلیت ها

اگر سناریوی ۲۰۱۰ چنانکه ملاحظه کردید بامشکلاتی از قبیل التیماتوم شوروی و دخالت سازمان ملل متحد روبرو بود و به آن اسانی که سناریو نویس ترسیم کرده بود تجزیه ایران عملی نبود متاسفانه و باز هم متاسفانه روال سازمان ملل متحد اینطور شده که آستن وضع حمل کشورهای جدید از موجودیت کشورهای دیگر است.

«ووک جرمیچ» وزیر امور خارجه صربستان در ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۰ گفت: «باصدوررای دادگاه لاهه به نفع استقلال کزوو دیگر هیچ مرزی در منطقه و جهان امن نخواهد بود»

اجازه بدهید کمی به سابقه رجوع شود:

کزوو که یکی از ایالات مهم یوگسلاوی بود در سال ۲۰۰۸ یکجانبه اعلام استقلال کرد و موقعیتی نظیر کردستان و خوزستان ایران به مجرد اعلام استقلال کشورهای محوری آمریکا استقلال کزوو را برسمیت شناختند. اعلام استقلال کزوو خاصه برسمیت شناختن استقلال آن سخت مورد اعتراض دولت و ملت یوگسلاوی (صربستان) قرار گرفت. دولت صربستان به استناد قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت که تمامیت ارضی صربستان را تضمین کرده بود، استقلال کزوو را غیرقانونی و برخلاف موازین بین المللی دانست و دولتهای چین و روسیه اعضای دائمی شورای امنیت و اسپانیا و یونان استقلال کزوو را برسمیت نشناختند دولت آمریکا سخت پشت اسستقلال کآزوو بود و هست حتی «جو بایدن» معاون رئیس جمهوری آمریکا در چهارشنبه ۲۱ ژوئیه در جریان سفر هاشم تاجی نخست وزیر صربستان به واشنگتن بار دیگر بر حمایت کامل از استقلال کزوو تاکید کرد.

یوگسلاوی تنها کشوری بود در اروپا که پس از تلاشی شوروی همچنان با سیستم کمونیستی اداره میشد و گرایشهای سیاسی و نظامی خود را به روسیه از دست نداده بود و این چنین جریانی به هیچوجه خوشایند آمریکا نبود. زمان، زمان کلینتون بود نارامی هادر کزوو آغاز شد و اکران های تلویزیونی مدام علیه خشونت صربیه و مظلومیت آلبانی تیارهای کزوو تبلیغ میکردند تاجانی که آمریکابکمک ناتو جنگ و بمباران صربستان را آغاز کرد. کزوو از زمان مداخله نیروهای آمریکایی و ناتو تحت نظر سازمان ملل متحد و در واقع آمریکا اداره میشد و در همین مدت بود که کزوو اعلام استقلال یکطرفه نمود.

دولت صربستان که سخت تحت نفوذ آمریکابود درمقابل احساسات ملی مردم نتوانست بیتفاوت بماند وبه دادگاه لاهه شکایت کرد ولی دادگاه در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۰ تصمیم پارلمان کُزوو رادانر به استقلال یکطرفه مغایر با اصول حقوق بین الملل ندانست.

نگاهی به پشت پرده استقلال کُزوو

تحریکات وپول آمریکانیها در کُزوو بکار افتاد درست همانند امروز که نسبت به باصطلاح اقلیت های ایران بکار افتاده است جلسه پشت جلسه، سخنرانی مصاحبه جمع آوری امضا و رجوع به همان مجلس محلی که اعلیحضرت هم به تشکیل آن برای اقلیت ها علاقمند هستند به کمک و پشت گرمی آمریکا استقلال خود را یکطرفه اعلام کردند و تا امروز ۶۵ کشور هم استقلال کُزوو را برسمیت شناخته اند غیر از چین و روسیه و هند و یونان و اسپانیا و کُزوو هم اکنون عضویت ناتو را داراست و باکشورهای دیگر روابط سیاسی دارد.

دیدید چه آسان؟

دیدید چه آسان یوگسلاوی تجزیه و کُزوو مستقل شد؟ کُزوو همان راهی را رفت که عده ای بنام آزادیخواهی و دمکراسی نسبت به استقلال و تمامیت ارضی ایران ادعا میکنند.

یادتان باشد که خاتم رایس وزیر خارجه آمریکا استراتژی آمریکارانسبت به حل مشکلات با ایران در تجزیه ایران ارائه داده و چنین گفته است:

صبر آمریکانیها برای حل مسئله اتمی ایران حدی دارد، پایان این حد با اقدامات نظامی همراه نیست ولی ایجاد اغتشاشات داخلی و ایجاد خود مختاریهای اقلیت های مذهبی کار بسیار ساده ای هست.

یادتان باشد که آقای کلینتون در مقام ریاست جمهوری آمریکا سیاست آمریکا را در حمایت از باصطلاح اقلیت های کشورهای چین آشکار ساخت:

اگر کشور آمریکادر گذشته در سایر کشورهای جهان برای حفظ حقوق ملتها اقدام شایسته بعمل نیاورده دلیل ندارد که همیشه این روش را ادامه دهد چنانکه در کُزوو کرد و در عراق هم کرد و ایران هم خواهد کرد.

تصور نفرمانید که برنامه تجزیه کشورها محدود به صربستان و عراق و ایران است خیر پیشاپیش در کنفرانس امنیت و توسعه افغانستان که در چهارشنبه ۳۰ تیرماه سال جاری (۲۰۱۰) تشکیل شد مسئله تجزیه افغانستان به چند ایالت مطرح گردید که آقای احمد رشید نویسنده معروف افغانی نوشت: «پیشنهاد تجزیه افغانستان را روبرت بلک ویل سفیر پیشین آمریکا در هند مطرح کرده است آقای بلک دریکی از شماره های فایننشیل تایمز نوشته بود که چون آمریکا نمیتواند در جنگ جاری افغانستان برنده شود پس باید تجزیه بالفعل این کشور را بررسی کند. جنوب پشتون نشین رابه طالبان بگذارد و از شمال که در آن ازبکها و تاجیک ها و هزاره هانندگی میکنند حمایت کند.

احمد رشید در پاسخ به طرح تجزیه کشورش میگوید «در ظرف ۳۲ سال گذشته افغانها جنگیده اند تا سرزمین خود را حفظ کنند و برغم همه دسیسه های قدرت های بزرگ و کشورهای همسایه هیچیک از سالاران و رهبران افغان تن به فشارهای خارجی برای تجزیه کشورشان نداده اند. (بی بی سی ۱۴ مرداد ۸۹)

آیا این غیرت و حمیت و این حس وطن پرستی که در افغانها هست در ما و شخصیتها و سالاران ما ایرانیان هم وجود دارد؟
تصور نمیکنم در تمام افغانستان و حتی دنیا یک مدیر روزنامه ای پیدا شود که بنویسد: « برای اینکه لقمه نانی بدست آورد
باید به دوستی و جانبداری از آمریکا برخاست» (صبح ایران ۳۰۲۶)

با این جمله اجازه فرمائید این تحریر رفع تصدیع کند

مبارزه ما هیچ خطری برای جمهوری اسلامی ندارد ولی برای استقلال و تمامیت ارضی ایران دارد^۲

^۲ - اگر بنا بر این است که در نبود جمهوری اسلامی ایران تجزیه شود مردم بایستی این ننگ و این عذاب را از برای تمامیت ارضی کشور بپذیرند تا راه حل مناسبی پیدا شود بدون تجزیه کشور. کسانی که امروز هوای فدرالیسم و یا «خودمحوری»، «خودفرمائی» و یا استقلال داخلی به سرشان زده بی زحمت رفع زحمت نمایند زیرا «عرض خود میبرند و زحمت ما می افزایند» ح-ک